

## بررسی تحلیلی شخصیت پردازی و تعلیق در قصه‌های قرآن\*

مهدی پوررضایان\*\*، حبیب‌الله آیت‌اللهی<sup>۱</sup>، حسین فرخی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> دانشیار دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه شاهد و عضو هیأت علمی دانشکده سینما تئاتر، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۶/۲۳، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۱۰/۱۳)

### چکیده:

قصه‌های قرآن مجید، به سه گونه متفاوت بیان شده‌اند که هر کدام آنها از ویژگی‌های دراماتیک برخوردارند؛ نخست قصه‌هایی که پردازش پیوسته و ساختاری محتوایی نزدیک به تراژدی، بر اساس تعریف ارسطویی دارند و در یک روند کامل روایت می‌شوند. مانند قصه "یوسف"؛ دوم قصه‌هایی که بصورت پراکنده در سوره‌های متفاوت قرآن ارائه شده‌اند و دارای خصوصیات تراژدی هستند، مانند "داستان آدم و حوا". سوم قصه‌هایی که دارای بن‌مایه نزدیک به درام هستند، مثل داستان "نوح و کشتی اش". شخصیت‌پردازی و تعلیق، مهم‌ترین عناصر نمایشی در قصه‌های قرآنی به روشنی آشکارند. همه قصه‌ها طوری بیان شده‌اند که خواننده را تا پایان ماجرا به انتظار نگه می‌دارند و همه ابعاد روانی، اجتماعی و اعتقادی فردسان‌ها به خوبی نشان داده شده است. بیان این ابعاد کاملاً باورپذیرند. در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به بررسی شخصیت‌پردازی و تعلیق، در پنج نمونه از قصه‌های قرآن با عناوین "آدم"، "ابراهیم"، "نوح"، "صالح"، و "یوسف"، پرداخته شده و در این راستا به این نتیجه رسیده‌ایم که ویژگی‌های قصه‌های قرآنی و محتوای نمایشی آنها با داشتن عناصر درام و برخوردار از دو عنصر شخصیت‌پردازی و تعلیق، می‌تواند زمینه‌های بسیار گسترده‌ای برای نگارش نمایشنامه و دیگر آثار نمایشی بوجود آورد.

### واژه‌های کلیدی:

قصه‌های قرآن، نمایشنامه، تعلیق، شخصیت‌پردازی.

\* این مقاله برگرفته از رساله‌ی دکتری نگارنده سوم تحت عنوان: "بررسی تحلیلی جنبه‌های دراماتیک در قصه‌های قرآن" می‌باشد که در دانشگاه شاهد در دست انجام است.

\*\* نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۲۱۷۰۶۱۴۵، نمابر: ۲۲۴۵۴۳۰۶ - ۰۲۱، E-mail: pourerezaian@shahed.ac.ir

## مقدمه

نقشی فراگیرتر دارند از این رو سعی خواهیم کرد در این مقاله، قابلیت های این قصه‌ها و ویژگی های نمایشی آنها را با توجه به عناصر ساختاری از جمله شخصیت‌پردازی<sup>۱</sup> و تعلیق<sup>۲</sup> را بررسی کنیم تا الگویی باشد برای نمایشنامه و فیلمنامه‌نویسان ایرانی.

**سئوال های پژوهش:** در این مقاله به سئوال های زیر پاسخ داده خواهد شد:

۱- آیا در قصه‌های قرآن کریم عناصری چون شخصیت‌پردازی و تعلیق وجود دارد؟

۲- آیا در شخصیت‌پردازی‌ها و تعلیق‌های بکار برده شده در قرآن قابلیت‌های دراماتیک وجود دارد؟

**پیشینه تحقیق:** در باره شخصیت‌پردازی و تعلیق در قصه‌های قرآن، مقاله یا کتاب مستقلی به چاپ نرسیده است. اما در بررسی و تجزیه و تحلیل بعضی از قصه‌های قرآنی پایان‌نامه‌هایی نوشته شده که به چاپ هم رسیده و مشخصات تعدادی از آنها را در منابع آورده‌ایم.

**روش پژوهش:** روش نگارش این مقاله توصیفی-تحلیلی است.

کتاب های آسمانی بی‌تردید تفاوت اساسی و ماهوی با دست نوشته‌های بشری دارند و قیاس این دو، قیاسی مع‌الفارق است. با اینکه پیامبران آورنده کتاب های مقدس ادعای پدید آوردن آثار ادبی و هنری نداشته‌اند، چون اساساً با این نیت بیان نشده‌اند و قصد آنها راهنمایی پیروانشان بوده، اما جوهره کلام آسمانی آنها، این متون را جزو شاهکارهای ادبی و هنری جهان، در زبان اصلی‌شان، گردانده است و در واقع بیشتر قواعد این زبان‌ها، از لحاظ زیبایی و نظم ادبی، از آنها گرفته شده است. همچنین می‌توان گفت روش قصه‌پردازی قرآن در فرهنگ های مؤمنین به آن، مؤثر بوده است. مخاطبان این قصه‌ها و سرگذشت‌ها با پیام های مقدسی آشنا شده‌اند که آنها را به تقوی و پرهیزگاری و خوب‌زیستن دعوت می‌کند. در همه قصه‌های قرآن هدف تکنیک و ساختار هنری به معنای خاص آن نیست، بلکه هدف شناساندن ارزش‌های انسانی و اخلاقی است. بدیهی است که سفارش‌های اخلاقی: پرهیزگاری و راستی و درستی در قالب داستان تأثیر بیشتری بر مخاطب دارد و پیامبر اسلام بر این مسئله آگاهی کامل داشته‌اند. و ما امروز می‌دانیم که گونه‌های نمایشی: تئاتر و سینما

## قصه‌پردازی در قرآن

قصه‌های قرآن با مقدمه‌ای آغاز می‌شود که نوعی استفهام برای مخاطب ایجاد می‌کند. در ادامه، شخصیت‌هایی معرفی می‌شوند که باز هم سئوال برانگیزند و انگیزه‌ای برای مخاطب ایجاد می‌کنند تا به مطالعه و دنبال کردن ماجرا تمایل پیدا کند. در سوره "ص" (قرآن، آیات ۱۷ تا ۵۹، ۳۰ تا ۵۶۱) داوود پیامبر بگونه‌ای معرفی می‌شود که مخاطب با انگیزه بسیار به دنبال شناخت زندگی اوست. در این آیات، داوود "بسیار نیرومند، مسخر کننده کوه‌ها و دارای نغمه خوش که همه پرندگان را به خود جلب می‌کند" و "سلیمان که بر سرزمین بی‌حد و اندازه‌ای حکومت می‌کند، و توان سخن‌گفتن با حیوانات را دارد و کوه و دریا، همه در تسخیر او هستند [...] معرفی شده‌اند" (قرآن، ۱۳۸۱، ۵۵۹). در بخشی از سوره‌های قرآن، آغاز ماجرا با معرفی یک قوم یا قبیله شکل می‌گیرد. مثل معرفی اقوام "عاد"، "ثمود"، "بنی اسرائیل"، در "سوره نازعات" و "قوم لوط" در "سوره اعراف" یا "صحاب فیل" و بسیاری دیگر از اقوام و قبیله‌ها که در قصه‌های قرآن، ویژگی های آنها مطرح می‌شود مانند: "قوم نوح" و داستان کشتی نوح برای نجات صالحین، "قوم عاد" و پیامبرشان هود که مردم با او بدرفتاری می‌کنند و هلاکت قومش. همچنین داستان رسالت "صالح"، لوط و قومش در "سوره اعراف" به بهترین شکل ممکن مخاطب را به شناخت ادامه ماجرا ترغیب می‌کند. اما در بعضی از قصه‌ها در لحظه‌ای که مخاطب درگیر شناخت کیفیت و نحوه زندگی این اقوام است ماجرا شکل دیگری بخود می‌گیرد و یا در سوره‌های دیگر ادامه

سرنوشت این اقوام مطرح می‌شود و این روش قصه‌پردازی در داستان های قرآن در واقع، پازل‌هایی را تشکیل می‌دهند که در قصه‌گویی مدرن به فراوانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در بعضی از قصه‌های قرآنی، نخست ویژگی های انسانی مطرح می‌شود، سپس بتدریج به تأثیرات این ویژگی ها بر سرنوشت آدمی می‌پردازد و گاه در یک تغییر مسیر از نتیجه داستان‌های سوره‌های پیشین برای تأکید بر پند و اندرزها، جملاتی تکرار می‌گردد. که می‌توان این شیوه را در "سوره مؤمنون" مشاهده نمود (قرآن، ۱۳۸۱، آیات ۲۳ تا ۵۰، ۴۱۰).

در برخی دیگر از قصه‌ها حکایت مبارزه و درگیری پیامبران با قومشان و یا اقوام دیگر تعریف شده است. مثل مبارزه موسی با فرعون که مخاطب را با تعلیقی جذاب مواجه می‌کند تا پیگیر ادامه ماجرا باشد. از روش های دیگر روایت‌ها، شروع ناگهانی ماجراست. "گاه داستان بطور مستقیم و بی مقدمه با رعایت جنبه اختصار، نظیر تولد عیسی یا داستان سلیمان و مورچه و هدهد و بلقیس، بطور غافلگیرکننده گفته می‌شود" (قطب، ۱۳۵۹، ۱۶۰). در "قصه یونس" از همان ابتدا با شخصیتی مواجه می‌شویم که درگیر حادثه‌ایست و داستان بدون مقدمه آغاز گردیده است. یونس در همان ابتدای ماجرا قصد گریز دارد و در نهایت به درون دریا افکنده می‌شود. قصه‌های ذکر، یحیی، مریم، عیسی، ابراهیم، موسی، اسماعیل، ادريس و سلیمان را می‌توان در این دسته قرار داد.

قصه‌های دیگری هم وجود دارد که در آنها با پدیده‌ای به نام شکست زمان مواجه می‌شویم و روایت، ساختاری متفاوت پیدا می‌کند؛ برای مثال می‌توانیم از قصه موسی در "سوره طه" یاد

جبرئیل، میکائیل، عزرائیل که از اینها شخصیت‌های آدم، حوا، شیطان، هابیل و قابیل، محوری‌ند. در شخصیت‌پردازی آدم دو مرحله طراحی شده است، در مرحله نخست، بحث آفرینش او مطرح می‌شود و فرشتگان به آفرینش موجود تازه اعتراض می‌کنند.<sup>۶</sup> در اینجا نوع نگاه آنها به موجودات نخستین و پیش از آدم که در زمین فساد می‌کرده‌اند، بیان شده است. در نتیجه ناخودآگاه در ضمیر مخاطب برای آدم قبل از اینکه خلق شود شخصیت دوگانه‌ای شکل می‌گیرد که براساس سابقه پیشینیان مفسده‌جو و بر اساس تعهدات فرشتگان، عبادت‌کننده باید باشد. اما خداوند در پاسخ فرشتگان می‌گوید: «من بر چیزی آگاهم که شما نیستید» (قرآن، ۱۳۸۱، بقره، ۳۰) و آدم خلق می‌شود. شخصیت آدم با توجه به نبودن فرد دیگری برای مقایسه، تمامی جنبه‌های اجتماعی، روانی و حتا اخلاقی‌اش قابل قیاس و در نتیجه بسط و گسترش نمی‌باشند. بی‌مانند بودن و نداشتن ویژگی برای مقایسه، او را تبدیل به موجودی خاص می‌کند. موجودی که ترکیبی از آب و خاک است و کاملاً متفاوت از دیگر موجودات هم‌زمانش مانند فرشتگان و شیطان. در بخشی دیگر خداوند به آفرینش آدم اشاره می‌کند و او را بهترین آفریده‌ها می‌داند. در شخصیت‌پردازی آدم مراحل مختلفی وجود دارد که کاملاً قابل بحث و بررسی است. شخصیتی که مراحل مختلف آزمون و خطا و تجربه را در مسیر زندگی طی می‌کند، از یک تندیس زیبا در آفرینش تا موجودی که باید مسئولیت انسانی‌اش را به دوش بکشد تحول می‌یابد.

از مهم‌ترین ویژگی‌های یک شخصیت در قصه و اثر نمایشی، تغییر و تحول و شدن و مؤثربودن بر محیط و دیگران است. در شخصیت‌پردازی «آدم» تمامی این مراحل دیده می‌شود. در بهشت آن تندیس زیبا تبدیل به موجودی می‌شود که قرار است تا ابد در آرامش زندگی کند، او در کنار حوا از نعمت‌های بهشت استفاده می‌کند تا اینکه حضور شیطان و وسوسه او باعث می‌شود هر دو از بهشت رانده شوند، اگر مبنای شخصیت‌پردازی آدم را صرفاً تک‌ساحتی و یک بُعدی قلمداد کنیم، طبیعی است که دچار تغییر و تحولی نشود، اما می‌بینیم که آدم در اثر غفلت، احساساتی‌بودن و وسوسه شیطان، دچار کشمکش درونی می‌شود، عصبان می‌کند و میوه ممنوعه را می‌خورد و از بهشت رانده می‌شود.

شخصیت آدم بهشتی با شخصیت آدم زمینی کاملاً متفاوت است. اینجا احساس مسئولیت، تلاش برای گذران زندگی و تعهد و تکلیف و اساساً مبارزه برای حیات، عناصری هستند که آدم را با گونه دیگری از زندگی آشنا می‌کنند و در ادامه، حضور فرزندان و شرایط رهبری و نوع ارتباط با دیگران، همه و همه تاثیرات گسترده‌ای در شخصیت او بوجود می‌آوردند.

شخصیت حوا در پردازش قصه‌های قرآنی بعنوان یک مکمل در کنار آدم دیده می‌شود و تأکید ویژه‌ای بر این حضور وجود ندارد، هابیل و قابیل از مهم‌ترین شخصیت‌های این قصه هستند که در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. پیش از اینکه موضوع انتخاب و جانشینی آدم مطرح باشد، هرگز درگیری و کنش

کنیم که در آن روایت قطع می‌شود و راوی به دوران گذشته باز می‌گردد، دوران کودکی موسی روایت می‌شود و گریزهایی شکل می‌گیرد و در نهایت دوباره قصه با مسیر اولیه‌اش ادامه می‌یابد (قرآن، ۱۳۸۱، آیات ۹ تا ۹۹، ۳۷۰ تا ۳۷۹). قصه‌هایی هم وجود دارند که در آنها تسلسل زمانی بطور کامل و پیوسته رعایت شده است و از مهم‌ترین آنها می‌توان از قصه‌های یوسف، موسی و ابراهیم نام برد.

**شخصیت‌پردازی در قصه‌های قرآن: شخصیت یکی از مهم‌ترین عناصر شکل دهنده قصه‌ها و هر اثر هنری و نمایشی است که با حضورش روند حوادث و اتفاقات را با تقابل و یا همراهی با دیگر اشخاص داستان از یک سو و با عمل‌کردن در مکان‌ها و جغرافیاهای مختلف از سوی دیگر پیش می‌برد. شخصیت در ذهن آفریننده اثر ساخته و پرداخته می‌شود و در معرض دید مخاطب یا خواننده قرار می‌گیرد.**

بگفته ناظر زاده کرمانی: «شخصیت دارای چهارگونه ویژگی یا صفت است: ۱- ویژگی‌های تنانی، زنی، مردی، جوانی، پیری، زشتی، زیبایی.

۲- ویژگی‌های روانی: آرزو، جاه‌طلبی، بی‌رحمی، مهربانی، بخشندگی...»

۳- ویژگی‌های اجتماعی: طبقه و حیثیت اجتماعی.

۴- گرایش‌های اعتقادی: حزب، مرام، دین، جنبه‌ها، ویژگی‌ها و صفت‌های شخصیت را می‌توان شناساگرهای شخصیت نیز نامید (ناظر زاده، ۱۳۸۳، ۱۰۴). «شخصیت، مجموعه اختصاصاتی است که انسان را از انسان‌های دیگر مشخص می‌سازد، بعبارت دیگر، مجموعه کیفیات مادی و معنوی موروثی و اکتسابی که در اعمال و رفتار و گفتار کاراکتر جلوه‌گر می‌شود» (قادری، ۱۳۸۰، ۱۳۸).

اکثر شخصیت‌های قصه‌های قرآنی دارای ویژگی‌های خاصی هستند به چند دلیل:

۱- اعمال و کردار آنها از بقیه افراد بشر متمایز است.

۲- همه آنها به گذشته‌های دور تعلق دارند که نزدیک‌ترین آنها به ما، رسول‌گرامی اسلام است که بیش از هزار و چهارصد سال با ما فاصله دارد.

۳- همه این شخصیت‌ها برگزیده باریتعالی برای هدایت بشر بسوی رستگاری هستند.

۴- موجوداتی هستند نامرئی، بهشتی و آسمانی که با موجودات زمینی متفاوتند و بشر در طول تاریخ با آنها برخورد ملموسی نداشته ولی به آنها معتقد بوده و از آنها هراس داشته یا از آنها یاری می‌طلبیده و می‌طلبد.

۵- برخی حیوانات برای شناساندن روحيات اخلاقی و روانی شخصیت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۶- اعمال و رفتارهای محیرالعقول و خارق‌العاده‌ای از آنها تحت عنوان معجزه، سر می‌زند.

با توجه به این خصوصیات است که ما شخصیت‌های قصه‌های قرآن را بررسی می‌کنیم: شخصیت‌های نمایشی قصه «آدم» عبارتند از: آدم، حوا، شیطان، هابیل و قابیل، فرشتگان،

ادریس آدم های صالح و مؤمنی هستند. در این قصه، درگیری و جنگی بین او و قومش وجود ندارد و البته تنها درگیری ادریس با پادشاه و زن او روایت می شود که آن دو نیز نابود می شوند. ملک الموت، دربان بهشت و فرشته ای که ادریس را به آسمان ها می برند از دیگر شخصیت های قصه ادریس هستند، فضای این قصه فارغ از درگیری ها و کنش های رایج بین دو قطب خیر و شر است، شخصیت ادریس به گونه ایست که راز دانستن و بیشتر فهمیدن و کشف کردن، انگیزه ارتباط مخاطب را با او هر لحظه بیشتر می کند، راز مرگ که پرسش همیشگی بشر بوده، همچنین راز زندگی بعد از مرگ در دوزخ و بهشت بوسیله او مورد بحث قرار می گیرد که برای مخاطب جاذبه دارد.

**قصه صالح:** در این قصه، دو نوع شخصیت وجود دارد شخصیت های مثبت مانند صالح و همراهان و خانواده اش و بخشی از مردم و شخصیت های منفی، مخالفان قوم او هستند. درگیری شخصیت محوری قصه (صالح) با جامعه ای که دوباره پس از آرامش به بت پرستی روی آورده پس از کشته شدن ناقه صالح<sup>۶</sup> ادامه می یابد و شدت می گیرد، نه نفر از مخالفان، ماده شتر را می کشند و تصمیم به قتل صالح دارند که در پایان نابود می شوند.

**قصه ابراهیم:** در قصه ابراهیم با تعدد شخصیت های نمایشی روبرو هستیم. ابراهیم، نمرود، آزر، مادر ابراهیم، ساره، اسماعیل، هاجر، وزرا و بزرگان دربار نمرود و شیطان از جمله شخصیت های قصه هستند که در پیشبرد ماجرا نقش اساسی دارند. در کنار شخصیت های برشمرده شده پاره ای از اشیاء و مکان ها و حیوانات نیز حضوری ملموس و کارکردی نمایشی دارند.

شخصیت پردازی ابراهیم در این قصه بسیار دقیق و جذاب است. چهار مرحله تحول: دوره های نوجوانی، جوانی، میانسالی و در نهایت کهنسالی ابراهیم تشریح شده است. در نوجوانی، در دوره ای که با ادبیات خاص آن سن، با پدر یا عمویش آزر در مورد بت ها صحبت می کند و در همان ایام تصمیم می گیرد بت ها را بشکند که محاکمه می شود.

در مرحله بعد درگیری او ابعاد گسترده تری می یابد. با نمرود و حکومت او روبرو می شود و طبیعی است که از سخنانی پخته تر استفاده می کند. حالا دیگر از دوره نوجوانی فاصله گرفته و یک تنه در مقابل حکومتی قوی قد علم می کند. نمرود و درباریان او تمام ویژگی های شخصیت های منفی را دارند. نمرود آنقدر گستاخ و طاغی است که ادعای خدایی می کند و البته نمی تواند مقابله کند. ابراهیم در هر مرحله دارای ویژگی های خاص خود است و از نوجوانی تا کهنسالی مرحله به مرحله پخته تر و مؤثرتر عمل می کند. او اگر چه پیامبر الهی است، اما مراحل رشد و تکامل شخصیت او سیر صعودی را طی می کند. این سیر صعودی هم در راستای ابعاد معنایی و ارتباط و وابستگی او با خالق متعال است و هم در ابعاد زیستی و اجتماعی به این آگاهی می رسد که بت ها نمی توانند خواسته های انسانی را برآورند.

مشخصی در بین آنها وجود ندارد، اما بمحض اینکه بحث قدرت و انتخاب مطرح می شود، واکنش ها نیز شکل تازه ای می گیرند، قابیل که هدیه اش در درگاه خداوند مورد قبول واقع نشده است با وسوسه شیطان عصیان می کند و در نهایت با قتل برادرش هابیل، آغازگر نخستین جنایت بشری می شود. در گفتارهای هابیل و قابیل، پس از انتخاب هدیه هابیل، تصویر روشنی از ویژگی های شخصیت هر دو، بوضوح آشکار می گردد، هابیل شخصیتی مهربان، متواضع و معقول دارد و در نقطه مقابل او قابیل، تندخو، فرصت طلب و کینه توز است. شخصیت پردازی توصیفی در این قصه به راحتی قابل دریافت است: مهربانی و تسلیم و مؤمنانه بودن هابیل و عصیان و خشونت ورزی قابیل را در عباراتی کوتاه و توصیفی دریافت می کنیم: "قابیل گفت من تو را البته خواهم کشت (هابیل) گفت (مرا گناهی نیست) که خدا قربانی متقیان را خواهد پذیرفت. اگر تو به کشتن من دست برآوری من هرگز به کشتن تو دست دراز نخواهم کرد که من از خدای جهانیان می ترسم" (قرآن، ۱۳۸۱، ۱۱۹ "سوره مائده"). در قصه آفرینش انسان، اولین حضور شیطان را در زمانی می بینیم که انسان آفریده شده و قرار است همه فرشتگان بر او سجده کنند، همه سر به سجده می برند و تنها شیطان است که عناد می ورزد و در مقابل آدم حاضر به سجده کردن نیست و وقتی خداوند از او علت را می پرسد در پاسخ، به تفاوت جنس خود با آدم اشاره می کند و می گوید که او از آتش بوجود آمده است و آدم از خاک و آب. شیطان، بر اثر حسادت به موجودی به نام آدم، یا شاید عشق به معبود یکتا، حاضر به سجده نمی شود و از همین جاست که در او تغییر و تحول تازه ای شکل می گیرد، و از درگاه خداوند رانده می شود و تغییر ماهیت می دهد و تبدیل به موجودی نامرئی می شود و طبق عهده ای که خداوند با او بسته تا ابد می تواند زنده باشد و با انسان ها بستیزد. شیطان گفت: "حال که رانده درگاه شدم، پس مرا تا به روزی که خلائق برای جزای نیک و بدشان برانگیخته شوند مهلت ده. خداوند فرمود البته مهلت خواهی داشت شیطان گفت من بندگان را از راه راست که شرع و آیین توست گمراه گردانم آنگاه از پیش روی و از پشت سر و طرف راست و چپ آنان در می آیم (و هر یک از قوای عامله اداری آنها را به میل باطل می کشم) تا بیشتر آنان شکر نعمت به جای نیاورند خدا، شیطان را گفت بیرون رو که تو رانده درگاه مایی و هر که از فرزندان آدم تو را پیروی کند، جهنم را از تو و آنان به یقین پُر می گردانم" (قرآن، ۱۳۸۱، ۱۶۵، سوره اعراف). شیطان را در فرم ها و صور مختلف در قصه های قرآن می بینیم که همواره به دنبال وسوسه و فریب دادن فرزندان آدم است.

**ادریس:** در توصیف شخصیت ادریس، تنها در دو سوره "مریم" و "انبیاء" اشاره شده است، در سوره مریم، از او بعنوان ادریس، مردی راستگو و پیغمبری دارای مقام و مرتبه ای رفیع و در سوره انبیاء مردی صابر و نیک یاد شده که توانسته است با مردمش ارتباط شایسته ای برقرار کند. توصیفاتی مثبتی نیز در مورد قبیله و قوم ادریس مطرح شده است. مردم در قصه

دایهٔ زلیخا، مهم‌ترین شخصیت‌های این قصه، هستند. یوسف، از دوران کودکی تا زمان پادشاهی و دیدار پدر و برادران و تعبیر خواب، مراحل متعددی را می‌گذراند که در شخصیت‌پردازی، دارای جایگاه ویژه‌ای در قصه‌های قرآن می‌باشد.

یوسف در کودکی ← مهربان، جذاب، زیبا، و دوست‌داشتنی بودی که همه او را دوست دارند. عشق و علاقهٔ بی‌نظیر یعقوب به او ← عشق و علاقهٔ خواهر یعقوب به او ← زیبایی بی‌حد و اندازهٔ یوسف مهم‌ترین ویژگی او در کودکی و البته در بزرگسالی است ← فروختن یوسف در بازار برده‌فروشان ← داشتن ویژگی خاص، فرشته‌صفت و نورانی (قیمت او نه برابر وزنش درهم و دینار و مشک بوده است).

یوسف در دربار عزیز مصر ← توجه عزیز به یوسف ← توجه زلیخا به یوسف ← ویژگی‌های شخصیتی یوسف قابلیت‌های ذاتی و استعداد او در کسب مهارت‌ها ← آموزش‌های ویژه ← ورود به دنیای جوانی ← یوسف در جوانی زیبایی، کیاست، هوش ← عشق زلیخا به یوسف ← عدم تسلیم به امیال انسانی ← یوسف و تقوی پیشگی وابستگی شدید زلیخا ← مقاومت یوسف ← پاکدامنی یوسف.

یوسف در زندان ← عبور از مرز جوانی ← دریافت‌های درونی ← دریافت نیروی تعبیر خواب از جانب خداوند ← مهربانی و زهد و تقوی یوسف بعنوان زندانی که حتا روی زندانبان‌ها نیز اثر می‌گذارد. ← تعبیر خواب زندانیان ← تعبیر خواب پادشاه ← خروج از زندان. وزارت یوسف ← اطمینان، دانش، آینده‌نگری، مدیریت و تقوی و پاکدامنی ← عزیز شدن در نزد بزرگان مصر و مردم ← به پادشاهی رسیدن یوسف.

دیدار برادران و در نهایت پدر ← آرامش و صبر و گذشت و شکیبایی ← یادآوری به برادران خصلت‌های زشت گذشتهٔ آنها را ← مهربانی در مقابل ظلم و ستم و کینه‌ای که بر یوسف آمده بود ← دیدار پدر و تعبیر خواب ابتدای قصه.

شخصیت‌پردازی یوسف در قرآن نمونه کاملی است که در تمامی ابعاد از کودکی تا بزرگسالی یوسف شکل می‌گیرد. ابعاد فیزیکی او در مراحل مختلف و تأکید عمده بر زیبایی چهره او از خردسالی تا زمان پادشاهی‌اش. تأکید بر ابعاد روحی روانی شخصیت که در کودکی مورد ضرب و شتم برادران و سپس مأمور کاروان قرار می‌گیرد ولی آنها را به راحتی می‌بخشد. از این جمله‌اند، مالک که او را می‌فروشد، زلیخا که او را به زندان می‌اندازد و تهمت ناروا به او می‌زند، برادرانی که او را به چاه می‌اندازند. تدبیر، مدیریت، تقوی، پرهیزگاری، عدالت، حکیم و صاحب دانش بودن، نیکوکاری، راستگویی، بندهٔ مخلص بودن، زیبایی صورت و سیرت، متقی بودن و صبور بودن از جمله ویژگی‌های شخصیت یوسف است که در تمامی آیات قرآن و بر اساس سیر زندگی او ترسیم شده است.

کارکرد شخصیتی یوسف نیز در ابعاد مختلف قصه به نحو کاملی شکل می‌گیرد. از کشمکش درونی او با خود، راز خوابی

ابراهیم ← کودکی و نوجوانی ← سؤالاتی درباره خداوند، بت‌ها و بت‌پرستی ← جوانی و تبدیل عقاید آگاهانه به مبارزه عملی جهت نابودی بت‌ها ← استدلال‌هایی دربارهٔ خلقت و خداوند ← نگاه اجتماعی‌تر به جامعه و مبارزه با نمرود و نمرودیان ← گسترش اهداف تربیتی و اخلاقی و اجتماعی، ← مبارزه و سازماندهی نوع و روش قیام پیروزی بر نمرود و تبدیل آتش به گلستان ← استدلال‌های ابراهیم در مورد خداپرستی و قدرت خداوند و زنده کردن مرغان به اراده خداوند ← نمایش نمادین برای اعتقاد به زندگی پس از مرگ ← مهاجرت، ازدواج ← ساخت خانه کعبه به دستور خداوند ← یک نماد ابدی ← ذبح اسماعیل (نهایت تسلیم بودن در برابر اراده خداوند).

دیالوگ‌ها و کنش‌های رفتاری در مراحل برشمرده شده نشان‌دهندهٔ بهترین نوع شخصیت‌پردازی در قصه‌های قرآن است. شخصیت ابراهیم با داشتن ویژگی‌هایی چون حنیف، مسلم، حلیم، صدیق، شاکر و خلیل، گویی انسانی کاملاً معمولی است، نه شعار می‌دهد و نه فریاد می‌زند و نه بازتابی برونگرا و شعاری دارد. "ابراهیم در عین حال که عابد، پارسا و شیفتهٔ حق بود مرد کار و تلاش بود" (اشتهاردی، ۱۳۸۸، ۱۱۵)؛ او حتا به توصیهٔ زنت ساره که هر سال یک بار برای دیدن هاجر و فرزندش اسماعیل می‌رود از مرکب خود پیاده نمی‌شود و هرگز از هیچکسی چیزی درخواست نمی‌کند و برای همین است که امت واحده است. شخصیت‌های قصهٔ ابراهیم هرگز تاریک و روشن نیستند، حتا نمرود اگرچه شخصیت منفی و تاریک ماجراست، اما در یکی از دیالوگ‌هایش بگونه‌ای طراحی شده است که با دیدن ابراهیم در میان گلستان از ابراهیم می‌پرسد چه کسی تو را از آتش به درون گلستان برد و ابراهیم پاسخ می‌دهد که خدای من چنین کرد. در اینجا نمرود می‌گوید که اگر کسی خدایی را می‌پرستد، همان بهتر که خدایی چون خدای ابراهیم را بپرستد. رگه‌هایی از تردید در باورها و شناخت نمرود اتفاق می‌افتد یا شخصیتی مثل آزر بت‌تراش که بنظر می‌رسد، در میان سنت‌های غلط گذشته و شرایط موجود و حرف‌های ابراهیم و استدلال‌های او سرگردان است.

حضور شیطان، جایی که به هیئت انسانی در می‌آید و ساخت منجنیق را برای پرتاب ابراهیم به درون آتش به مردم یاد می‌دهد نیز نشان از تداوم تلاش او برای مبارزه با فرزندان آدم است. ساره، هاجر و اسماعیل نزدیکترین کسان به ابراهیم هستند که هر کدام از شخصیت‌پردازی مناسبی برخوردارند. ساره با اینکه زن پیامبر است اما در برخورد با ابراهیم و هاجر و اسماعیل، حسادت زبانه از خود بروز می‌دهد و همین نکته است که شخصیت او را باورپذیر می‌نماید. هاجر تسلیم مطلق اراده خداوند و همسرش ابراهیم است و تمامی سختی‌ها را بجان می‌خرد و اسماعیل حتا در برخورد با مرگ تسلیم امر خداوند و پدرش می‌باشد.

قصهٔ یوسف: یوسف، زلیخا، برادران یوسف، یعقوب، عزیز مصر، پادشاه، بنیامین، مالک، کاروانیان، دوزندان هم‌بند یوسف،

روند ماجرا مؤثر است. در ادامه پس از به چاه افتادن یوسف، قصه دروغین گرگ و پیراهن خونین یوسف، تا پایان قصه، روند یک دستی در شخصیت‌پردازی یعقوب وجود دارد. بنیامین، عزیز مصر، مالک، ساقی و خواهر یعقوب از جمله شخصیت‌هایی هستند که هر کدام در مقاطع مختلفی از ماجرا وارد قصه می‌شوند و تأثیراتی در ادامه روند آن دارند. عزیز مصر در تعلیم و تربیت یوسف نقش بسزایی دارد و البته به بی‌گناهی او در موضوع تهمتی که ذلیخا به او می‌زند آگاه است. مالک پس از اینکه یوسف را می‌شناسد، پشیمان می‌شود و حتا حاضر است او را به کنعان برگرداند اما در مقابل عزیز مصر توانایی ایستادن را ندارد. ذلیخا شخصیت خاکستری قصه است که در پایان به باور تازه‌ای از عشق می‌رسد. برادران یوسف نیز هر کدام با شدت و ضعف ویژگی‌های متفاوتی دارند، اگر چه همه آنها در حسادت با یوسف هماهنگ عمل می‌کنند، اما بعضی‌ها مهربان‌تر هستند و در مقابل حمله‌های تند برادران دیگر ایستادگی می‌کنند ولی در نهایت، همه پشیمان می‌شوند و توبه می‌کنند.

## تعلیق در قصه‌های قرآنی

تعلیق، در قصه و آثار نمایشی، یعنی به انتظار نگهداشتن مخاطب برای کشف یا درک دلایل بوجود آمدن یک حادثه و همچنین نتیجه حادث شدن آنست که سبب کشش او به ادامه قصه یا نمایش می‌شود. تعلیقی می‌تواند مؤثر باشد که در طول داستان به موقع و به جا انتخاب و گذاشته شده باشد. جذابیت قصه و نمایش به داشتن هر چه بیشتر تعلیق به جا است تا مخاطب از کشف آن احساس رضایت کند ضمن اینکه با دقت تمام به روایت، توجه نماید. در قصه‌های قرآن کریم با دقت مهارت هنرمندانه‌ای به این مسئله توجه شده است.

در سوره بقره، آیه ۳۰ و تکرار این آیه در سوره‌های دیگر قرآن مربوط به آفرینش آدم با نوعی از تعلیق مواجه هستیم: نخست فرشتگان در مقابل خواسته پروردگار از او می‌خواهند موجود تازه را که وعده خلق او را داده است بوجود نیارند چرا که با توجه به سابقه کهنی که فرشتگان از موجودات پیش از انسان داشته‌اند، آنها را خونریز و مفسد یافته‌اند. اما خداوند در پاسخ می‌گوید: "من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید" (قرآن، ۱۳۸۱، ۵). تعلیق نخست همان پاسخ راز آفرینش است. فرشتگان باید به انتظار بمانند تا آن چیزی را که خداوند می‌داند برایشان بیان کند. تعلیق دوم در قصه، زمانی آغاز می‌شود که مخاطب با آن مواجه می‌شود، چون باید به انتظار این موجود جدید بماند. این تعلیق در بطن قصه و در همان لحظات آغازین، هم فرشتگان و هم مخاطب را به انتظار وا می‌دارد. چگونگی این موجود و ویژگی او نیز تعلیق دیگری است که در آیات قرآن کم‌کم به آن پرداخته می‌شود. لحظه آفرینش آدم یک کنش شکوهمند و غیرقابل پیش‌بینی را مطرح می‌کند، تصور اینکه از مقداری خاک و آب، انسانی آفریده شود. عده‌ای ناظر هستند تا موجود تازه

که به پدر می‌گوید و یعقوب او را منع می‌کند تا با دیگران در میان گذارد. بحث رسالت و توجه ویژه‌ای که خداوند به یوسف دارد و او مجبور است آن را در خفا نگهدارد، جبرئیل در درون چاه بر یوسف نازل می‌شود و در زندان به او از طرف خداوند علم تعبیر خواب را می‌آموزد. اینها، درگیری‌های درونی کاراکتر با خود است، او درگیری‌هایی هم با اجتماع و افراد دارد: درگیری با برادران، درگیری با ذلیخا، درگیری در زمان حکومت با کسانی که منافع‌شان به خطر افتاده است و همینطور بزرگان بت‌پرست معابد که همواره در صدد نابودی‌اش هستند.

سیر تحول شخصیت او در قصه روند و منحنی صعودی را طی می‌کند. مرحله به مرحله بر جنبه‌های روحی و روانی، انگیزشی و تفکرات و باورهای یوسف افزوده می‌شود و تا اوج این روند ادامه دارد. اگر چه او معصوم است، و همین ویژگی می‌تواند او را تک‌ساحتی کند، اما در شخصیت یوسف با رگه‌های ظریفی از تحول‌های پیوسته به تناسب روند ماجرا و شرایط و کنش‌های فردی و اجتماعی برخورد می‌کنیم.

در قصه یوسف، هم خصوصیات فیزیکی او در مراحل مختلف توصیف می‌شود و هم در بُعد اعتقادی با صفاتی که خداوند برای او بیان می‌کند در اعلاترین شکل ممکن به مخاطب معرفی می‌شود. در ابعاد اجتماعی جایگاه ویژه‌ای دارد. فرزند یعقوب، سرمایه کاروانیانی که او را برای فروش می‌برند از هر جا که عبور می‌کنند یوسف با زیبایی خود چشم‌ها را خیره می‌کند. یوسف نزد "عزیز مصر" محترم و ارزشمند است، طوری که او را فرزند می‌خواند و تمامی آموزش‌ها و مهارت‌های اشراف‌زادگان و بزرگان را در دربار به او آموزش می‌دهند. مردم مصر به او بچشم یک امین و ناجی می‌نگرند. برای ذلیخا یک معشوق است که از غم هجران او، ذلیخا نابینا می‌شود. برای زندانیان یک راهنما و پناهگاه و تعبیرکننده خواب است همه موارد بر شمرده شده نشان دهنده پردازش شخصیت یوسف در ابعاد اجتماعی است.

جایگاه خانوادگی و ارتباط یوسف نیز بصورت کامل در پرداخت شخصیت او لحاظ شده است. ارتباط عاطفی او با پدر و عمه‌اش و دیگر اعضای خانواده و رابطه مثبت او با برادرانش، با اینکه آنها به او حسادت می‌ورزند. ابعاد روحی و روانی شخصیت یوسف نیز با کنش‌ها و کنکاش‌های درونی او در طی سال‌های زندگیش از کودکی تا حکومت و پادشاهی و رسالت بیان می‌شود. "یوسف در این داستان بعنوان شخصیتی است که داستان را به پیش می‌برد و حوادث داستان بر اساس شخصیت او به مسیر خود ادامه می‌دهد. او از آغاز تا پایان داستان در حوادث و موقعیت‌های مختلف دارای حضوری فعال و چشمگیر است" (خبری، ۱۳۸۷، ۲۰۷).

شخصیت‌های مثبت قصه جز یوسف، عبارتند از یعقوب، بنیامین، عمه یوسف، عزیز مصر، مالک و ساقی. حضور یعقوب در قصه تقریباً از شرایط یکسانی با حضور یوسف برخوردار است. از آغاز قصه، توجه پی در پی او به یوسف و احتمالاً فرقی که بین یوسف و برادران می‌گذارد، در

آن، موضوعی است که حتا وقتی به آن می‌اندیشیم، تنش‌زا، سؤال برانگیز و به نوعی دلهره‌آور است، شاید بتوان گفت که مرگ مهم ترین تعلیق و اساسی‌ترین مرحله احساس برانگیز آدمی است.

در تعلیق دوم، پس از عبور از مرگ، ادریس وارد عالم دوزخ می‌شود، باز هم با پدیده‌ای گنگ و ناشناخته و البته تجربه نشده برخورد می‌کنیم، عالم پس از مرگ، برزخ، دوزخ و بهشت، همچنان برای بشر ملموس و مادی نیست، همواره تصورات ذهنی خود را درباره این عالم براساس مطالعات دینی، تفاسیر آیات قرآنی، روایت و احادیث مختلف بیان می‌کنیم، حالا در این جایگاه، ادریس براساس درخواست از پروردگار این امکان را پیدا کرده است که عالم دوزخ را نظاره کند، لحظه به لحظه این فضا از مرحله پذیرش و ورود ادریس به عالم برزخ تا مواجه شدن با فضای دوزخی و کند و کاوی در تصاویر دوزخیان وجود دارد که سرشار از تعلیق و دلهره و پرسش است.

تعلیق سوم، درخواست ادریس برای ورود به بهشت است، پذیرش این درخواست و سپس ورود او به بهشت جایگاه ویژه‌ای در قصه ادریس دارد. در هر سه تعلیق بر شمرده شده، یک محور اساسی وجود دارد و آن هم تعلیق ذهنی و تفکرات ادریس یا هر موجود زنده دیگری که این قابلیت را داشته باشد که وارد این سه فضای کاملاً ناشناخته شود، با حوادثی که شکل می‌گیرد، چالش ذهنی و تصورات قبل از ورود به مرحله مرگ، دوزخ و بهشت با لحظات پس از ورود، خود تعلیق‌های روحی و روانی و احساس دیگری را رقم می‌زند.

### مراحل تعلیق در قصه ادریس:

**تعلیق اول:** سفر ماورایی ادریس، مواجهه با مرگ.

شفاعت ادریس برای فرشته ← سفر به آسمان‌ها با بال فرشته ← ملاقات با ملک الموت ← درخواست از خداوند برای نشان دادن مرگ ← پذیرش درخواست ← دیدن جسد بیجان خود.

نتیجه: دیدن مرگ و اشتیاق بیشتر ادریس برای آگاهی

### تعلیق دوم: عالم دوزخ

درخواست از خداوند برای دیدن عالم دوزخ ← پذیرش درخواست ← سیر و سلوک در عالم دوزخ و دیدن نتایج نهایت پلشتی‌ها و زشتی‌ها در عالم دوزخ ← متنبه شدن و تجربه‌آموختن.

نتیجه: نوعی تزکیه نفس.

### تعلیق سوم: بهشت

وسوسه دیدن نهایت آمال و آرزوهای بشر ← درخواست برای دیدن بهشت ← پذیرش خواسته ادریس ← ورود به بهشت و دیدار از آنجا ← وسوسه ماندن در بهشت جاوید. نتیجه: آرامش مطلق

در قصه صالح نیز درگیری بین دو قطب اصلی ماجرا، یعنی قوم ثمود و صالح پیامبر است. تعلیق نخستین ماجرا زمانی شکل می‌گیرد که قرار است از دل سنگ‌ها معجزه‌ای شکل

(آدم) شکل بگیرد، یک تعلیق تمام عیار تصویری. موجودی که برخلاف فرشتگان که از آتش هستند از لجن "گل متعفن" خلق شده است.

کیفیت آدم نیز مطرح است، این موجود تازه در جایگاهی است که همه فرشتگان باید به او سجده کنند، تعلیق سوم در همین جا شکل می‌گیرد. ابعاد معنوی موجود تازه در مقابل فرشتگانی که پاک و منزّه‌اند و هرگز گناه نکرده‌اند. چهارمین تعلیق به کیفیت این آفرینش اشاره دارد، در جایی که خداوند خود را "حسن الخالقین" می‌خواند و موجود تازه‌اش را معرفی می‌کند.

در قصه آدم می‌توان عناصر تعلیقی بی‌شمار دیگری یافت، اگر خلاصه این قصه را از ابتدای خلقت آدم تا فوت او در روی زمین مرور کنیم، می‌بینیم که پس از خلقت آدم، نخستین درگیری و تضاد بین شیطان و خداوند شکل می‌گیرد، در جایی که شیطان حاضر به سجده کردن در برابر آدم نیست، در همین مسیر قصه است که با تعلیق دیگری مواجه می‌شویم، شیطانی که همیشه عبادت می‌کرده است، حالا رو در روی خالق ایستاده است، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ خداوند با او چه خواهد کرد؟ فرشتگان نیز با تعلیق تازه‌ای مواجه می‌شوند. سرانجام، این تعلیق با رانده شدن شیطان از درگاه الهی، به پایان می‌رسد.

مخاطب در مرحله بعد با تعلیقی دیگر روبروست، جایی که آدم و حوا در ناز و نعمت در بهشت روزگار می‌گذرانند، شیطان برای اغفال آنها وارد می‌شود و خوردن میوه ممنوعه را به آنها پیشنهاد می‌کند تعلیق دیگری است که حالتی چند سویه دارد، از طرفی آدم و حوا در اثر وسوسه‌های شیطان سئوالات متعددی در ذهنشان شکل گرفته است. خود کنجکاوی نوعی تعلیق ذهنی برای آدم و حوا ایجاد کرده است. مخاطب قصه نیز با تعلیق و انتظار آینده آدم و حوا و رابطه شیطان با آنها و چگونگی این رابطه روبروست. سرانجام آدم و حوا میوه ممنوعه را می‌خورند و از بهشت رانده می‌شوند. تعلیق بعدی سرنوشت آن دو در یک دنیای ناشناخته است، چه عاقبتی در این زمین نامحدود پیدا می‌کنند؟ با گذشت سال‌ها، آدم و حوا یکدیگر را پیدا می‌کنند و بعد از توبه در درگاه خداوند مسیر تازه‌ای در زندگی آنها شکل می‌گیرد، قصه هابیل و قابیل و کشته شدن هابیل تعلیق دیگری در مسیر این رویداد ایجاد می‌کند، و قبل از آن بحث انتخاب هابیل یا قابیل برای ادامه رهبری و جانشینی آدم از مهم ترین تعلیق‌های قصه آدم است.

در قصه ادریس پیامبر و بر اساس شرحی که در تفسیر عتیق نیشابوری آمده است: "پس از دیدار ادریس با فرشته‌ای که بال او سوخته شده و مغضوب درگاه حق قرار گرفته است، و با درخواست ادریس، فرشته توسط حق تعالی بخشیده می‌شود. فرشته ادریس را بر بال‌هایش می‌نشانند و او را به آسمان می‌برد" (عتیق نیشابوری، ۱۳۸۰، ۲۰). سه تعلیق مهم در سه فراز این قصه وجود دارد که هم برای شخصیت محوری قصه یعنی ادریس، اهمیت فراوانی دارد و هم برای مخاطب که پیگیر قصه است. در تعلیق نخست ورود ادریس از جایگاه زمینی به جایگاه آسمانی شاهد تجربه مرگ هستیم، مرگ و راز ناشناخته

در نهایت با اعتراف خود مسئولیت شکسته شدن بت‌ها را بعهده می‌گیرد.

انداخته شدن ابراهیم در آتش و مراحل قبل از آن تعلیق بعدی قصه را شکل می‌دهد، جایگاهی که در آن حجم گسترده‌ای از هیزمت‌ها جمع‌آوری شده است، به حدی که اگر آتش زده شود تا فاصله بسیار زیادی امکان نزدیک شدن به آتش وجود ندارد و به همین جهت مجبور می‌شوند ابراهیم را به درون آتش پرتاب کنند.

در حالیکه همه بر این باورند که ابراهیم در آتش می‌سوزد، همه چیز روندی دیگر می‌گیرد، انبوه آتش به گلستان تبدیل می‌شود، تعلیقی که شاید برای نمرود و نمرودیان غیرقابل تصور است، اما برای ابراهیم با توجه به باورهایش شدنی است. یکی از تعلیق‌های دیگر قصه ابراهیم در فرازی شکل می‌گیرد که نمرود مدعی خدایی می‌شود و در مقابل استدلال ابراهیم که می‌گوید خدای من می‌میراند و سپس زنده می‌کند، نمرود دستور می‌دهد دو زندانی را می‌آورند، حالا هر دو زندانی شرایطشان در تعلیق آزار دهنده‌ای قرار می‌گیرد، هیچکدام نمی‌دانند نمرود قرار است چه بلایی سر آن دو بیاورد وقتی اولین زندانی آزاد می‌شود، دلشوره و ترس دیگری را در بر می‌گیرد و با دستور کشتن دیگری روند ماجرا شکل می‌گیرد، این تعلیق هم برای دو زندانی، هم مخاطب و هم ابراهیم وجود دارد.

در فراز دیگری از قصه ابراهیم چهار مرغ را تکه تکه کرده و گوشت آنها را در هم می‌آمیزد و هریک را بر بالای کوهی می‌گذارد که به امر خداوند مرغ‌ها دوباره با هیئت اولشان زنده می‌شوند. ذبح اسماعیل نیز در قصه ابراهیم تعلیق خاص خود را دارد، تعلیقی که برای مخاطب نوعی نگرانی و دلشوره ایجاد می‌کند، برای اسماعیل لحظه مرگ و دست‌کشیدن از دنیا را تداعی می‌کند و برای ابراهیم تعلیقی کاملاً احساسی را رقم می‌زند، از دست دادن فرزند، آن هم توسط پدری که وظیفه دارد فرزندش را ذبح کند که در نهایت خداوند با فرستادن گوسفندی، میزان عشق و علاقه پیامبرش ابراهیم را ارزیابی می‌کند.

در قصه یوسف که به گفته قرآن در سوره یوسف<sup>۳</sup> احسن القصص<sup>۴</sup> است (نیشابوری، ۱۳۸۹، ۱۵۳) و از کامل‌ترین قصه‌های قرآن محسوب می‌شود کامل‌ترین نوع تعلیق و شخصیت‌پردازی را می‌توان مشاهده کرد. یوسف در دوران کودکی در خواب می‌بیند که یازده ستاره، ماه و آفتاب او را سجده می‌کنند و این خواب را برای پدرش تعریف می‌کند و پدر از یوسف می‌خواهد که خواب خود را برای کسی تعریف نکند، نخستین تعلیق خود موضوع خواب یوسف است که ادامه ماجرا پس از اینکه یوسف توسط برادران در چاه انداخته می‌شود، تعلیق‌های دیگری شکل می‌گیرند، راز مرگ یوسف (دریدن گرگ) در نزد یعقوب، فروخته شدن یوسف در بازار برده‌فروشان، رفتن او به خانه ذلیخا، داستان عاشق شدن ذلیخا بر یوسف و مقاومت یوسف در مقابل او، قصه حمله ذلیخا به یوسف و پاره شدن پیراهن یوسف، زندان رفتن یوسف و تعبیر خواب او در زندان، مجموعه‌ای از تعلیق‌های پی در پی را در قصه یوسف شکل می‌دهند، از خواب اول یوسف

بگیرد، ماده شتری قرمز رنگ به اذن خداوند و درخواست صالح جان می‌گیرد تا در مقابل نمایندگان قوم اثبات وعده‌های الهی صالح باشد، بچه شتری نیز علاوه بر خواسته‌های قبلی مردم، در قالب معجزه شکل می‌گیرد. هر چند که بخشی از کسانی که نظاره‌گر این معجزه بودند، منکر آن شدند. تعلیق بعدی داستان زمانی اتفاق می‌افتد که صالح مطرح می‌کند: این ماده شتر معجزه خداوند است و تمامی مردم شهر را شیر خواهد داد و مبادا کسی به او آسیب برساند، حالا خود این موجود و سرنوشت آینده‌اش تعلیق اساسی قصه صالح است، سرانجام اوج این تعلیق، هم با کشته شدن شتر توسط نادانان قوم ثمود بیان می‌شود. عذاب دردناکی بر سر قوم می‌آید.

در قصه ابراهیم که ساختاری پیوسته و منسجم دارد، با تعلیق‌های متعددی از همان ابتدای ماجرا روبرو می‌شویم که تا پایان نیز ادامه دارد، ترکیب یک دستی از پیشبرد ماجرا، شخصیت‌پردازی، تضادها و کشمکش‌ها و در نهایت نتیجه نهایی قصه که شکل می‌گیرد. قصه ابراهیم در مجموعه قصه‌های قرآن از ریتم و سرعتی فزاینده برخوردار است و روند ماجرا به گونه‌ای است که با تعلیق‌های پی در پی جذابیت‌های خاصی را برای مخاطب ایجاد می‌کند.

پیشگویان دربار نمرود او را از تولد کودکی برحذر می‌دارند که نابودی سلطنت او را رقم خواهد زد، آغاز ماجرا با اولین تعلیق نمایشی شکل می‌گیرد. پرسش، دلهره و سؤال اساسی ماجرا، چه کودکی است که با آمدنش اساس و بنیان سلطنت واژگون خواهد شد، تعلیق و دلهره‌ای دراماتیک که در تمامی ابعاد قصه چنگ می‌اندازد، نمرود نخستین کس است و درباریان او در مرحله بعد و سپس تمامی مردمی که از ترس و بیم و دلهره درباره این ماجرا سخن می‌گویند، تعلیقی که سیطره‌ای عمومی دارد. تعلیق اول در لحظه به انتها نمی‌رسد، این تعلیق همچنان ادامه دارد و از آن دسته تعلیق‌های نمایشی کوتاه‌مدت و لحظه‌ای نیست، تعلیقی است که زمان بیشتری را می‌طلبد در مقایسه با سایر تعلیق‌ها، دامنه و گستره تأثیر پذیری‌اش بسیار زیاد است.

تعلیق دوم زمانی به اوج می‌رسد که زنان فرستاده نمرود و مأموران حکومتی، خانه به خانه، کوچه به کوچه و محله به محله را بررسی می‌کنند تا مبادا کودکی به دنیا بیاید، حالا نوبت مادر ابراهیم است و تعلیق بسیار دلهره آوری شکل می‌گیرد زمانی که زنان به معاینه مادر ابراهیم می‌پردازند و به خواست و اراده خداوند بارداری مادر بر زنان معلوم نمی‌شود بالاخره ابراهیم به دنیا می‌آید و بزرگ می‌شود ولی با اینکه عمو یا پدرش به روایتی بت‌تراش است اما او از همان کودکی با بت‌پرستی مقابله می‌کند و این نگرانی و دلهره همیشه در ادامه زندگی او برای پدر و مادرش وجود دارد. تعلیق دیگری که در روند قصه شکل می‌گیرد شکسته شدن بت‌ها در خانه کعبه است، ابراهیم همه بت‌ها را می‌شکند و در نهایت تبر را بر دوش بت بزرگ می‌گذارد، وقتی نمرود و مردم متوجه شکسته شدن بت‌ها می‌شوند ابراهیم با مطرح کردن بت بزرگ دست به تعلیقی پر رمز و راز می‌زند و

انتظار در این کنش‌ها از دوران کودکی یوسف تا نوجوانی و جوانی و میانسالی و در نهایت دوران حکومت او از ریتیم ملایم و در عین حال فزاینده‌ای برخوردار است، جنس تعلیق‌ها از دنیای شخصی و خانوادگی و فردی قهرمان ماجرا، یعنی یوسف آغاز شده و کم‌کم جنبه‌های عمومی‌تر و در نهایت ابعاد جهانشمولی را در بر می‌گیرد، حتی عشق ذلیخا به یوسف که می‌تواند در هر قصه دیگری جنبه‌های ملودرام را بشدت تقویت کند، در قصه یوسف با روایتی پندآموز و اخلاق‌گرایانه در نوع خود تعلیق‌های خاص را دنبال می‌کند.

و تعبیر خواب در زندان که در نهایت باعث آزادی او می‌شود و در ادامه ماجرا تا پادشاهی یوسف و تعبیر خواب نهایی قصه در زمانی که یازده برادر و پدر و خانواده یوسف در مصر در مقابل او تعظیم می‌کنند، اما بنظر ماسوری: "تعلیق مهمی که در قصه یوسف اتفاق می‌افتد مربوط به کشمکش بین یوسف و زلیخاست. خواننده هیجان‌زده منتظر است که بداند آیا یوسف به این تمنای زلیخا پاسخ مثبت خواهد داد یا نه؟" (ماسوری، ۱۳۷۷، ۱۳۱).

تعلیق‌های قصه یوسف در یک فضای واقعی شکل می‌گیرد و مرحله به مرحله با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند و جنس

## نتیجه

قصه خلقت آدم مراحل مختلف تعلیق در مورد سرنوشت آدم از ابتدای خلقت تا هبوط در زمین و ادامه آن، در قصه ادریس تعلیق‌های حضور ادریس در برخورد با مرگ و دوزخ و بهشت، در قصه صالح سرنوشت پیامبری که با قومش درگیر است و هر لحظه علیه او و معجزه‌اش یعنی ناقه (ماده شتر) توطئه می‌شود، در قصه ابراهیم تعلیق‌های پی‌درپی از نحوه تولد ابراهیم تا گذر از آتش و ذبح اسماعیل و در قصه یوسف نیز مجموعه‌ای از تعلیق‌های نمایشی از کودکی تا پادشاهی او بچشم می‌خورد. این شخصیت‌پردازی‌ها و تعلیق‌ها در پنج قصه منتخب با بررسی و تحلیل ارائه شده، نشان دهنده حضور پیوسته و در هم تنیده عناصر نمایشی در آنهاست که می‌تواند به سایر قصه‌های قرآنی و ساختار نمایشی آنها تعمیم یابد و زمینه بسیار گسترده‌ای برای نگارش نمایشنامه‌ها و سایر آثار نمایشی باشد.

شخصیت‌پردازی و تعلیق، مهم‌ترین عناصر قصه‌ها و آثار نمایشی هستند و در قصه‌های قرآن جایگاه ویژه‌ای دارند. جذابیت این قصه‌ها بر اثر پردازش هوشمندانه شخصیت‌ها و ایجاد تعلیق‌هاست. پنج قصه قرآنی: خلقت آدم، ادریس، صالح، ابراهیم و یوسف که بعنوان نمونه مورد بررسی قرار گرفت همه از کاربرد عناصر نمایشی: شخصیت‌پردازی، تعلیق و گره افکنی، موجز بودن، نمادگرایی، ایهام، زیبایی کلام و اعجاز واژگان برخوردارند. تعلیق‌های نمایشی در قصه‌های مطرح شده چه در ابعاد معنایی و چه ساختاری به گونه‌ای طراحی شده است که مخاطب را دعوت به ادامه شنیدن و خواندن قصه می‌کند. این تعلیق‌ها چه به لحاظ روند قصه‌پردازی، شخصیت‌های نمایشی، حوادث و ماجراها و در بخش‌هایی به واسطه پیچیدگی‌ها و لطایف و عناصر ماورایی‌اش تأثیر بسیار عمیقی بر مخاطب دارند. در

## فهرست منابع:

- قرآن کریم (۱۳۸۱)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ اول، به اهتمام حسین الهی قمشه‌ای، نشر هفت‌گنبد، تهران.
- آیت‌اللهی، حبیب‌الله (۱۳۸۱)، هنر و معنویت، نشر هفت‌گنبد، تهران.
- اسلین، مارتین (۱۳۷۵)، دنیای درام، ترجمه محمد شهباز، انتشارات بنیاد سینمایی فارابی، تهران.
- اشتهدادی، محمد مهدی (۱۳۸۸)، قصه‌های قرآن، انتشارات نبوی، قم.
- اگری، لاجوس (۱۳۶۴)، فن نمایشنامه‌نویسی، ترجمه دکتر مهدی فروغ، انتشارات نگاه، تهران.
- بستانی، محمد (۱۳۷۱)، اسلام و هنر، ترجمه حسین صارمی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد.
- ستاری، جلال (۱۳۷۳)، پژوهشی در قصه یوسف، انتشارات توس، تهران.
- ستاری، جلال (۱۳۷۴)، نماد و نمایش، انتشارات توس، تهران.
- شاپوری، سعید (۱۳۸۳)، جلوه‌های دراماتیک قرآن کریم، انتشارات سوره، تهران.

## پی‌نوشت‌ها:

- 1 Character Development.
  - 2 Suspense.
  - 3 Psychological Traits.
  - 4 Sociological Traits.
  - 5 Ideological Tendencies.
- ۶ "فرشتگان گفتند: خداوند، کسی می‌آفرینی که در زمین تباهی کند به معاصی؟ و ما تو را به خود به پاکی یاد می‌کنیم و حمد و ثنا می‌گوییم و تنزیه می‌کنیم تو را" (به نقل از تفسیر عتیق نیشابوری، ۱۳۸۰، ۳).
- ۷ "ناقه صالح دارای ویژگی‌هایی بود که هر کدام از آنها می‌توانست قلوب مردم را جذب کند و باعث ایمان آنها به حضرت صالح شود. از این رو مخالفان سعی داشتند این معجزه را نابود کنند" (اشتهدادی، ۱۳۸۸، ۷۶).
- ۸ "نحنُ نَقصُ علیک احسنَ القصص (ما بهترین حکایت را به وحی این قرآن بر تو می‌گوییم...) (قرآن، ۲۶۸، ۱۳۸۱، سوره یوسف ۳).

- عتیق نیشابوری، ابوبکر (۱۳۸۰)، تفسیر عتیق نیشابوری، ویرایش جعفر مدرس صادقی، بنیاد آفرینش‌های هنری نیاوران، تهران.
- فرشته حکمت، فرشاد (۱۳۷۳)، فرآیند نمایش در قصه آفرینش، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- قادری، نصرالله (۱۳۸۰)، آناتومی و ساختار درام، انتشارات نیستان، تهران.
- قطب (۱۳۵۹)، آفرینش‌های هنری در قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند، بنیاد قرآن، قم.
- ماسوری، شکوفه (۱۳۷۷)، بررسی قصه یوسف در قرآن با تکیه بر شخصیت‌پردازی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- مکی، ابراهیم (۱۳۷۱)، شناخت عوامل نمایش، انتشارات سروش، تهران.
- نیشابوری، ابراهیم بن منصور (۱۳۸۹)، قصص الانبیاء (داستانهای پیامبران)، چاپ هفتم، دوباره‌نویسی و بازپردازی احسان یغمایی، انتشارات زرین، تهران.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶)، عناصر داستان، چاپ سوم، انتشارات سخن، تهران.
- ناظرزاده کرمانی، فرهاد (۱۳۸۲)، درآمدی بر نمایشنامه نویسی، انتشارات سمت، تهران.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۶۹)، هنر داستان نویسی، انتشارات نگاه، تهران.